هوالأبهی

الهی الهی کیف یدلع لسانی و کیف یتحرّک بنانی و انّ احزانی تموج موج القلزم الأعظم و یتلاطم کالمحیط الزّاخر المتفاقم و اشتدّت علیّ الأمور و ضاقت البسیطة علیّ کأنّها بئر ظلمآء لیس لها قرار مقدور و انّی اتجرّع فیها کؤوس البلآء فی کلّ آن و زمان و احترق بنیران البأسآء و الضّرّآء فی کلّ وقت و اوان منها یا الهی هذه الکأس الحنظل الّتی سقیتها فی هذه الأیّام من ید قضائک المحتوم و قدرک المقدور حیث دعیت عبدک سلیمان العرفان الی ملکوتک فأجاب و رفعته الیک یا ربّ الأرباب و اجرته فی جوارک و ادرکته من الاحتراق فی فراقک و ترکتنی خائضاً فی بحور الحرمان عن وصالک و تائهاً فی تیه الهجران عن لقائک ای ربّ هذا عبدک الّذی آمن بک و آیاتک و استشرق من انوارک و اکتشف من اسرارک و آمن بجمالک الأعلی و استظلّ فی ظلّ سدرتک المنتهی و شرب کأساً دهاقاً من ید ساقی العطآء الی ان انجذب بنفحات ملکوتک الأبهی و سرع الی مشهد اللّقآء و حضر بین یدیک خاضعاً خاشعاً متصدّعاً مشتعلاً منجذباً فائزاً بالاصغآء و سمع الخطاب و نطق بالصّواب و تولّه من نور الانجذاب و ذاق شهد الوصال و ثمل من صهبآء مشاهدة الجمال فی سرادق الجلال و توجّه الی العدوة القصوی جنوب الغبرآء و نادی باسمک و نطق بثنائک و دعا الی امرک و بیّن برهانک و اشهر آثارک و کشف اسرارک و هدی جمّاً الی معین عذب عنایتک و ادخلهم فی خبآء هدایتک و نوّر ابصارهم بأنوار موهبتک و صفّی قلوبهم بظهور الطافک فرجع الی مقرّ اشراقک و عاد الی مطلع انوارک و مکث فی ظلّ قبّتک النّورآء طائفاً حول مطاف ملئک الأعلی مقبّلاً تراب عتبتک العلیا ساجداً لتربة البقعة المبارکة البیضآء الی ان ارتحل الی جوار عفوک و غفرانک و دخل علی نزلک بجودک و احسانک ای ربّ ادخله فی خبآء مجدک و حدیقة قدسک و ریاض رضاک و ارزقه لقائک و اسکنه فی جوارک و ادر علیه کؤوس الطافک و ادم علیه موائد مواهبک و اجعله نوراً فی الأفق المبین و اعل درجته فی العلّیّین انّک انت الکریم الرّحیم ع ع

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۹ ژوئیه ۲۰۲۴، ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر